

— امتیازات رهبران آسمانی —

شخصیتهای بزرگ و عالیقدری که ازسوی پروردگار جهان برای هدایت و راهنمایی مردم از طریق وحی، مبعوث و برانگیخته می گردند ، رهبران آسمانی و پیامبران الهی . نامیده می شوند آنان در پر تو وحی که بتمام معنی واقع نما است و از هر گونه خطا و اشتباه مصون میباشد ، جامعه را بخیر و درستکاری هر دو جهان رهبری می نمایند .

بطور مسلم هر فردی لایق و شایسته این مقام نیست و افرادی میتوانند منصب رهبری را بعهده بگیرند که واجد يك سلسله شرایط باشند .

در درجه نخست باید معصوم از گناه باشند ، و در طول زندگی گرد گناه نگردیده ، دامن آنان آلوده بگناه نباشد. نه تنها باید در برابر گناه و هر نوع نافرمانی معصوم و بیمه گردند ؛ بلکه باید در ابلاغ احکام و مقررات الهی نیز از هر نوع اشتباه و خطا مصون و محفوظ باشند و از هر نوع بیماری و نقص عضوی که موجب تنفر و دوری مردم از گرایش به آنها میشود ، منزّه و پیراسته باشند تا بدین وسیله ، موجبات دلگرمی و علاقه مردم به گرایش به آئین آنان فراهم گردد .

این قسمت یکی از مباحث مهم بخش «نبوت» است که از نخستین روزهای تدوین علم «کلام» میان دانشمندان مطرح بوده، و کتابها و رساله‌هایی در این زمینه نوشته شده است .

از آنجا که زیر بنای تعالیم پیامبران را موضوع «وحی» و ارتباط با جهان غیب تشکیل میدهد در کتابهای «عقائد» بخشی بنام « وحی و حقیقت آن » مطرح گردیده و نظرات و آرائی درباره واقفیت این ادراک و شعور مرموز بیان گردیده است .

فشار بحث در این قسمت روی انتقاد از نظریه ایست که در کتابهای غرب -

زدگان و برخی از خاورشناسان زیاد به چشم میخورد و آن اینکه تعالیم پیامبران مولود نبوغ فکری و عظمت درک روحی آنان است. مادراین بخش به ثبوت خواهیم رسانید که کسانی که دستورات و مقررات پیامبران را زائیده قدرت فکری آنان می‌دانند، در حقیقت منکر اصل «نبوت» و سفارت الهی هستند البته نه بطور مستقیم بلکه بنحو ناخودآگاه و بصورت غیر مستقیم. در طول تاریخ زندگی بشر، مقام شامخ «نبوت» همواره مورد نظر گروهی از شیادان و تبهکاران بوده که از طریق تزویر و دروغ در کسوت پیامبران درآمده و خود را سفیران الهی نامیده اند از این نظر دانشمندان برای شناسائی مدعیان دروغگوار پیامبران واقعی و راستین، طرق و راههایی را معرفی کرده اند که در پرتو آن میتوان نبی واقعی را از متنبی دروغگو شناخت و مادراینده درباره معرفی این طرق بطور مشروح بحث خواهیم نمود.

پیش از آنکه در باره این سه موضوع (۱) سخن بگوئیم باید موضوع «لزوم بعثت پیامبران» را مورد بررسی قرار دهیم تا اثبات شود که هرگز بشر بدون نور وحی و تعالیم پیامبران بکمال مطلوب خود نمی‌رسد.

این بحثهای چهارگانه اصول مباحث بخش «نبوت عامه» است که بحث: کاملاً جنبه کلی و عمومی دارد و نبوت فرد خاصی مطرح نیست. ولی اگر محور سخن اثبات و بیان دلائل نبوت فرد خاصی باشد از آنجا که در این موقع بحث از جنبه کلی و عمومی خارج میشود ناچار باید در بخش دیگری بنام «نبوت خاصه» از آن بحث شود.

اکنون بحث مادرباره نبوت عامه است، یعنی آن سلسله بحثهایی که مربوط به اصل «نبوت» است و نبوت شخص معین و خاصی مطرح نیست.

۱- دانشمندان علم کلام نبی و پیامبر را چنین تعریف می‌کنند: «ان یکون الانسان مبعوثا من الحق الى الخلق» شرح تجرید قوشجی ص ۴۶۱ و بهتر اینست که جمله دیگری به آن افزوده شود: «لهدایتهم الی مافیة خیرهم و صلاحهم فی الدارین».

این سه بحث عبارتند از:

۱- شرائط روحی و جسمی پیامبران ۲- وحی و حقیقت این ادراک مرموز ۳- راه شناسائی پیامبران، و با افزودن بحث «لزوم بعثت پیامبران» اصول مباحث نبوت عامه در این چهار بحث خلاصه میگردد.

گفتاری از براهمه

«برهمنها» برخلاف همه پیروان ادیان، جامعه انسانی را از مطلق تعالیم پیامبران بی نیاز دانسته و نهضت پیامبران را يك امر لغو و بیهوده تلقی نموده اند.

«شهرستانی» در کتاب «ملا و نحل» خود در بخش آراء هندیان نظرات و دلائل آنها را بطور اجمال نقل نموده است (۱) اینک مادر اینچا بطور فشرده دلائل آنان را بررسی کرده سپس به تشریح دلائل لزوم بعثت پیامبران می پردازیم ، میگویند :

۱- برنامه پیامبران آسمانی ، یا با آنچه که عقل و خرد درک میکند ، موافق است و یا مخالف ، در صورت نخست ، نیازی بتعالیم آنها نیست ، زیرا هر فردی از طریق خرد تعالیم آنها را درک مینماید ، و در صورت دوم شایسته پذیرش نیست ، و هرگز يك فرد با وجدان نمیتواند گفتاری را که برخلاف عقل و اوست ، بپذیرد .

پاسخ : ریشه اشتباه در این استدلال اینست که آنان برنامه های پیامبران را در دو نوع (موافق عقل و مخالف آن) خلاصه کرده ، و از چهار چوبه آن دو ، بیرون ندانسته اند ، در صورتی که «ره آورد» ، «وحی» میتواند چیزی غیر از این دو نوع باشد ، یعنی امکان دارد پیامبران در پرتو وحی ، تعالیم و برنامه هایی را عرضه بدارند ، که عقل و خرد را بدون راهنما - پیامبران یارای درک آن نیست و مرغ اندیشه هیچ دانشمندی هر چه هم بلند پرواز باشد بدون راهنمایی پیامبران موفق به درک آن نمی گردد .

اگر بنا شود برنامه های پیامبران آسمانی را در يك جمله بیان کنیم باید چنین بگوئیم : تعالیم پیامبران یا با آنچه خرد درک میکند موافق است و یا مخالف و یا يك رشته دستورات و مقرراتی است که هر گاه ، از طریق وحی برای بشر بیان نگردد پیوسته برای او مبهم و مجهول می ماند ، و هرگز بشر با بال اندیشه بدان راه نمی یابد .

بنابراین هر گاه مادر صورت اول از راهنمایی آنان بی نیاز باشیم ، در این قسمت به رهبری آنها نیاز کامل داریم .

بایک مراجعه به مقررات واقعی ادیان آسمانی و بالاخص آئین اسلام روشن می گردد ، که محور بحث آنان مسائلی است که همواره برای نوع مردم مبهم و مجهول بوده و اگر پیامبران عالیقدر آنان را راهنمایی نمی کردند غالباً ، در تشخیص حقیقت ، دچار اشتباه و گمراهی می شدند .

۲- سازمان جهان هستی ، ما را به سوی خدا رهبری مینماید . و عقل و خرد ، بشر را به

سپاسگزاری وی دعوت میکند ، در این موقع بشر چه نیازی به پیامبران دارد . زیرا دعوت پیامبران یا به سوی خدا و لزوم سپاسگزاری از او است ، این مطلبی است که ماهمگی آن را درک میکنیم ، و اگر برخلاف اینست ، در این موقع شایسته پیروی نیستند .

پاسخ :

این گفتار ، دلیل تازه ای نیست و تکرار همان سخن اولست ، منتها به صورت دیگر ، ولی باید توجه داشت که درست است که مسأله سپاسگزاری در برابر نعمتهای خداوند ؛ فطری و وجدانی است ؛ ولی چه بسیاری از مردم از امور وجدانی خود غفلت میورزند ؛ مانند « خدانشناسی » که از فطریات روشن و بارز انسان است ؛ و از نظریه های دلائل بیشمار دارد ؛ ولی چه بسا بر اثر نخوت و غرور و خودخواهی و شهوترانی ، مورد غفلت واقع شده ، و انعکاسی در روح و روان ایجاد نمیکند ، در این صورت مریبانی لازم است که حجابهای غفلت را دریده ، و وجدان بشر را بیدار سازند .

و انگهی مگر نسخه سعادت پیامبران ، منحصر به خدا شناسی و شکر گزاریست که بر اثر وضوح و روشنی به چیزی نیاز نداشته باشد ، بلکه پیامبران همه نیازمندیهای بشر را در جهات مختلف اعم از فردی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و نظامی و سیاسی ، با برنامه های وسیع خود ، بر طرف نموده او را از هر نوع قوانین بشری که از خردهای نارسای بشر تراوش می کند ، بی نیاز میسازند .

۳- در برخی از شرایع آسمانی دستوراتی دیده میشود که با موازین عقل تطبیق نمیکند ، آنجا که انسان را از خوردن برخی از گوشتها و غذاهای مقوی جلوگیری نموده است گاهی دستور - هایی داده است که کوچکترین نفع و سودی ندارد ، مثلا فرمان داده که روبه و کعبه ، بایستیم و نماز بگزاریم و دور آن طواف کنیم و سنگی را اسلام و زیارت نمائیم ...

پاسخ :

اگر اصول و ریشه های آئینی با دلائل محکم و استوار ثابت گردید ، باید از همه دستور - های آن در امور جزئی پیروی نمود ، اگر چه راز و ملاک برخی از آن ها برای ما معلوم و روشن نباشد ، زیرا پس از آن که ثابت شد که شخصی برانگیخته خدا است ، و برنامه های خود را از جهان وحی میگیرد دیگر نباید در جزئیات قوانین او تردید کنیم ، و به اصطلاح دودل باشیم ، و اگر هم به رازهای تکالیف وی واقف نگردیم باید آن را نشانه قصور و نارسائی فکر خود بدانیم و خود را تخطئه نمائیم ، نه اینکه تعالیم او را بیهوده بشماریم .

گذشته از این ، هر یک از تکالیف دارای مصالحی است که قسمتی از آن ها به مرور زمان روشن گردیده است و این قسم از دستورهایی وی یکی از دلائل حقاقت آورنده آن ها بشمار میرود .

اگر برخی از خوردنیها و نوشیدنیها را تحریم نموده است ، برای يك سلسله مفاسدی است که پنجه نیرومند علم ، پرده از روی آنها برداشته ، وایمان ما را به استواری آئین وی افزون نموده است .

اگر دستور داده که بسوی يك نقطه ای نماز بگزاریم ، خواسته است از این طریق وحدت پیروان خود را حفظ کند .

اگر دستور داده که استلام « حجر » نمائیم برای تجدید وزنده ساختن خاطره قهرمان توحید است که به کمک فرزندان دلبنده خود در ریگستان حجاز ، برای سپاه توحید خانه ای ساخت ، و این سنگ از آثار دوران بناء کعبه است ، و استلام سنگی که ابراهیم خلیل الرحمن آنرا در خانه توحید بکار برده ، يك نوع تعهد و پیمانی است با «خلیل» که هیچگاه در زندگي گرد شرک نگرديم و از جاده توحید منحرف نگرديم .

برای توضیح و تقریب ذهن میتوان چنین گفت استلام حجر اسود بسان احترام به پرچم کشور است که سربازان در پادگانهای نظامی در برابر آن سوگند یاد میکنند و به آن احترام میگذارند و احیاناً به خود آن سوگند میخورند .

پرچم هر کشوری ، پارچه ای بیش نیست ، اما از آنجا که آن پرچم در آئین سربازی رمز استقلال کشور ، و مظهر نیرومندی آنست از این نظر احترام به آن يك نوع احترام به میهن بشمار میرود .

۴ - کسانی که خود را پیامبر و برانگیخته آسمانی میدانند ، بشری مانند ما هستند و هیچ نوع مزیتی بر ما ندارند در این صورت دلیل ندارد که مادر بست در اختیار کسی باشیم که تفاوتی میان ما و او نیست .

پاسخ :

درست است پیامبران آسمانی مانند ما بشرند و از نظر جسم و جان با ما تفاوت چندانی ندارند و محکوم به قوانین طبیعی هستند ، ولی فقط يك تفاوت ، میان ما و آنها سبب شده که از آنان پیروی کنیم ، و آن مسأله نزول وحی و ارتباط با جهان غیب است پیامبران آسمانی همه بر نامهها و قوانین خود را از سرچشمه زلال و صاف « وحی » که کوچکترین خطا و اشتباه در بقیه در صفحه ۴۹

خلاصه قسمتهای گذشته

«کشور اسلامی» گینه، که صحنه حوادث شورانگیز داستان ماست در سال ۱۸۹۰ بتصرف فرانسه درآمد این کشور در افریقای غربی بین سنکال و مالی و لیبیریا و ساحل عاج قرار دارد مساحت این کشور ۹۶۸۶۵ میل مربع میباشد. قسمت مرزی گینه کوهستانی و سواحل آن قابل زراعت است.

داستان ما سالها قبل از استقلال این سرزمین آغاز میشود. يك شرکت مختلط اروپائی با اجازه از حاکم فرانسوی گینه تصمیم به کشف یکی از بزرگترین معادن آلمونیموم این کشور که در وسط جنگل نزدیک شهر «لابه» قرار دارد میگیرد.

اسمارت بروتون نماینده شرکت استخراج آلمونیموم تصمیم میگیرد يك مبلغ اسلامی بنام «عبدالحمید» را به

همکاری دعوت کند.

«عبدالحمید» که قصد دارد با دریافت حقوق قابل توجه از شرکت آلمونیموم مسجد نیمه تمام شهر «لابه» را اتمام برساند پیشنهاد شرکت را قبول کرده و بعنوان مترجم در آن شرکت استخدام میشود.

چند ساعت پس از ورود کاروان بزرگ شرکت به داخل جنگل اعضای نهضت آزادی بخش گینه که با کمپانیهای استعمارگر غربی مبارزه میکنند به کاروان نزدیک میشوند و با خواندن سرودهای هیجان انگیز مخالفت خود را با اقدامات شرکت ابراز میدارند. عبدالحمید که با شنیدن سرود نهضت آزادی بخش بهیجان آمده به نماینده شرکت اعتراض میکند اما بلافاصله مورد حمله شدید قرار میگیرد؛ و اکنون دنباله داستان ما،

سوگند



سعی کردم که پلک چشمهایم را باز کرده موقعیت خود را دریابم اما کوشش من بیفایده بود و حتی این ترس در وجود من راه یافت که ممکن است در اثر شدت ضربات نایبنا شده باشم.

کم کم احساس کردم که دو نفر در نزدیکی تخت، من یا هم صحبت میکنند. ابتداء حرفهای آنان برایم مفهوم نبود اما پس از

ضربات شدید و گیج کننده ای که بر سر و روی من وارد آمد آنچنان شدید بود که حتی پس از ساعتها بیهوشی کامل باز هم قادر به باز کردن چشمهای خود نبودم.

پس از بیهوش آمدن متوجه شدم که مرا روی يك تخت چوبی خوابانده و با پارچه محکمی پاهایم را بنخت بسته اند بطوریکه نمیتوانستم آنها را حرکت بدهم. چند بار

— شما دو روز تمام طبل زدید و سرود خواندید و کاروان ما را تهدید کردید ، فکر نمیکنید که آقای اسمارت بر وتون نماینده شرکت و سرپوست کاروان حق داشت با افراد زیر فرمان خود دستور دهد که بسوی شما تیراندازی کنند؟

مرد مجروح جواب داد :

شما خودتان میدانستید که ما اسلحه گرم نداریم «اسمارت بر وتون» خود نیز باین نکته خوب واقف بود و شما میدانستید که خطری شما را تهدید نمیکند . اما باز هم مزدوران شما با گلوله و آتش بما حمله کردند حمله بیشرمانه و دور از انسانیت بود من خوب میدانم که چرا «بر وتون» فرمان حمله داد، سرودهای ما قلبهای شما را میلرزاند زیرا که ما مانع بزرگی در راه غارتگری ما هستیم . شما از آن میترسید که فریادهای پر شور ما همه سیاهان و مردم بومی این سرزمین را بیدار سازد و آنوقت روز مارك و نابودی استعمار و پایان عمر شرکتها و کمپانیهای وابسته به آن فرا رسد . من میدانم ..

کشیش سخن مرد مجروح را قطع کرد و گفت :

— بگذارید باز هم از مذهب سخن گوئیم ؛ وظیفه من تبلیغ و بیان حقایق دین مقدس مسیح است ، من نمیتوانم در امور کمپانیها دخالت کنم . اجازه دهید آیاتی از انجیل را برایتان قرائت کنم . قرائت کتاب مقدس

مقدس

گذشتن دقایقی چند متوجه شدم که آنها بزبان فرانسه درباره مذهب باهم سخن میگویند در حالیکه من بزبان فرانسه تسلط زیاد نداشتم اما میتوانستم مکالمات آنها را بخوبی بفهمم . صدای یکی از آنها را فوراً شناختم . او کشیش کاروان بود که از ابتدای آشنائی ماسعی میکرد با محبت های ظاهری دوستی مرا جلب کند. اما صدای نفردوم را شناختم و از بیانش معلوم بود که سخت مجروح است. اما با وجود آن و بدون لکننت حرف میزد . او به آرامی میگفت :

— آقای کشیش شما یکساعت تمام است که فقط از محبت سخن میگوئید. اما خودتان بچشم خود دیدید که مزدوران مسیحی کمپانی «کشف و استخراج آلومنیوم» چگونه بیرحمانه با افراد نهضت آزادی بخش حمله کردند و آنها را بزیر آتش گرفتند . راستی بفرمائید اینهمه سبعیت و وحشیگری محبت است؟ کشیش با صدائی خشم آلود پاسخ داد :

از دردهای شما میکاهد و بشما عمر دوباره میدهد .

مرد مجروح ابتدا کلماتی گفت که من خوب نشنیدم ولی بعد صدای خود را بلند کرد و گفت :

- کتاب مقدس شما یعنی این کتابی که شما «تورات و انجیل» فرض کرده اید و معتقدید عمر دوباره به انسان میبخشد در واقع عقل را حیران و سرگردان میکند . من هرگز مایل نیستم باشنیدن آیات آن از دردهای خود بکاهم . این چه کتاب مقدسی است که میگوید «..... و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ میخرامد و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان پنهان کردند و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت کجا هستی گفت چون آواز تراد در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم (۱)

این چگونه خدائی است که در باغ خرامان خرامان گردش میکند . و یا با یعقوب کشتی میگیرد و چون با شکست روبرو میشود با خواهش و تمنا خود را نجات میدهد (۲) .
خدائی که شما مسیحیان تصور میکنید آن چنان چیز عجیبی است که هر انسان اندیش-

مندی از اعتقاد به آن ابا دارد . شما کشیشان خدائی را معرفی میکنید که هم یگانه است و هم سه گانه یعنی خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس . و بهمین موضوع قناعت نمیکنید بلکه میگوئید: عیسای مسیح خدا و شریک خداست و اوصاف خدائی دارد و حتی میگوئید که موجودات جهان بوسیله او و برای او آفریده شده و او قبل از همه است (۳) مرد مجروح ساکت شد . برای لحظاتی چند هیچ صدائی نشنیدم اینطور بنظر میرسد که کشیش سخنان او را توهینی سخت بخود تلقی کرده است و بالاخره گفت :

- دیگر نمیتوانم تحمل کنم .
و مرد فوراً گفت:

- شما کشیشان از همان روزیکه قرآن عظیم ما مبارزه مقدس خود را بر ضد بت پرستی و شرک شما آغاز کرد نمی توانستید تحمل کنید . قرآن همیشه تصریح کرده است که تثلیث و عقیده به سه گانگی خدا شرکی بزرگ است و میفرماید:

«ای پیروان کتاب در دینتان غلو نکنید و بخدا دروغ نسبت ندهید . جز حق نگوئید همانا مسیح پسر مریم فقط پیغمبری است و کلمه خداست که آنرا به مریم القا کرده است بقیه در صفحه ۵۴

۱- سفر پیدایش باب سوم آیه ۸ ۲- سفر پیدایش باب ۳۲ آیه ۲۴ تا ۳۲

۳- رساله بکولسیان باب ۱ جمله ۱۶ و رساله عبرانیان باب ۱ جمله ۲ و انجیل یوحنا

جمله ۱۹ (نقل از نشریه تثلیث)

روابط دولت اسلام با بیگانگان مقیم کشور اسلامی

همانطور که اسلام روابط دولت اسلامی را بادل و ملل بیگانه بر اساس قواعد و مقرراتی عادلانه استوار ساخته است برای تنظیم رابطه و معامله مسلمین با بیگانگان مقیم مملکت اسلامی نیز عالیترین نظامات و دستورات را در اختیار ایشان قرار داده است ؛ و اینک خلاصه‌ای از آن نظامات :

۱ - بیگانگان مقیم کشور اسلام در حقوق و تکالیف عمومی با مسلمین شریکند .

۲ - این بیگانگان در دین و عقیده خود آزادند ؛ و هیچ‌کس حق ندارد که ایشان را در خصوص عقائد و معابد و رسوم و آداب دینی خود تحت فشار قرار دهد ؛ مشروط باینکه قیام باین رسوم و آداب موجب بی‌نظمی و بی‌سامانی در شئون دینی و اجتماعی مسلمین نشود .

۳ - حکومت اسلامی میتواند این بیگانگان را در مسائل اختصاصی ؛ بقاضی و دادگاه خودشان ارجاع کند ، و یا بمقتضای احکام و مقررات دین خودشان ، درباره ایشان حکم براند .

۴ - اجتماع اسلامی موظفست که در روابط عمومی اجتماعی ، این بیگانگان را مورد اشفاق و احسان قرار دهد . چنانکه پیامبر اسلام (ص) درباره خوشرفتاری نسبت بایشان سفارشهای اکید و بلیغ فرموده است .

یک مقایسه کوتاه

آنچه تاکنون از نظر خواننده گذشت خلاصه‌ای از قواعدی است که اسلام در پرتو آن روابط بین‌المللی را بطور عموم و خصوص تنظیم میکند .

اساس این قواعد را قرآن کریم بنیاد نهاده و حدود و شرائط آنرا معین

نموده است؛ و عمل پیامبر (ص) و یاران آن حضرت؛ آنرا مورد تفسیر و توضیح قرار داده است. آنگاه فقهاء اسلام آنرا مدار اجتهاد و ملاک استخراج احکام ساخته‌اند؛ تا جائیکه منطبقه آن چندان وسعت یافته که کلیه پیشامدهای سیاسی و روابط بین‌المللی را فرا گرفته است و راه حل همه مشکلات روابط جهانی را بر پایه رعایت منفعت عمومی و صلح و امنیت دامن دار در اختیار اهل حل و عقد نهاده است.

نکته شایان توجه در اینجا اینست که اسلام در روزگاری این قواعد را وضع کرد؛ و فقهاء و علماء اسلامی در زمانی با این قواعد آشنا شدند و آنرا اساس تدوین و تنظیم قوانین سیاسی قرار دادند که دولتهای متمدن قدیم؛ گرفتار عادات خشک و تقلیدهای ظالمانه‌ای بودند که برای انسان از نظر انسانیت، هیچگونه حتی قائل نبوده و به عدالت و صلح هیچگونه وزن و ارزشی نمی‌نهاد؛ چنانکه پس از تحول اوضاع روزگار و پدید آمدن تمدن جدید نیز دولتها همچنان به پیروی از روش اسلاف خود گام بر می‌داشتند تا فقیهی هلندی در قرن هفدهم میلادی مجموعه‌ای بنام «قانون بین‌المللی جدید» پدید آورد؛ و آنرا بر اساس قانون طبیعی - که رجال قانون این روزگار ارزش قانونی برای آن قائل نیستند - وضع کرد؛ و پس از آن دنیای بشریت برای ضمانت صلح در این روزگار از راه توسل به هیئتهای نیرومند بین‌المللی بر آمد؛ ولی جنگهای وحشتزایی که بدنبال هم، جهانرا بصورت جهنمی سهمگین درمی‌آورد گمراهی و خبط و خطای بشریت را در تشخیص راه مستقیم بطرف مقصد نهایی صلح و امنیت ثابت و مدلل می‌سازد؛ و ضعف و نارسائی اندوخته‌های فکر و اندیشه بشری را در برابر قواعد صریح و عادلانه اسلام نشان میدهد.

نکته اساسی و علت اصلی قدرت نظامات اسلامی اینست که اسلام این نظامات و قوانین را بنیان تکالیف مقدس آسمانی و احکام لازم‌الاجراء دینی، تشریح کرده است؛ و مسلمانها چه در باره خود و چه درباره دیگران بمقتضای عقائد دینی خود، از پیروی و اجراء آن ناگزیرند.

قرآن مجید در این باره می‌گوید: **ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (۱) این مقررات و نظامات؛ فرمان خداست که میان شما، همیراند، و خدا نسبت بمصالح بشر؛ دانا و در تشریح احکام؛ حکیم است.

همچنین در تأکید همین حقیقت میگوید: **«أَنْ لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»** (۲)؛ اگر این مقررات و نظامات را بکار نیندید فتنه و فساد بزرگ در جهان دامن

طول آن در حدود ۲/۵ متر و رنگ آن قهوه‌ای و پرتقالی ، و سری شبیه سر مار دارد. يك هشتم مجموع پیکر این حیوان سر و شکم آن را تشکیل می‌دهد و بقیه قسمت دم آنست ! و همین قسمت از بدن آنست که بمنزله‌ی دستگاه مولد برق و در حکم يك توربین می‌باشد ! که از توده‌های سلول ژله شکلی است که متجاوز از دو میلیون سلول یا پیل میکروسکوپی می‌باشد و بمنزله تینه‌های الکتریکی يك باطری یادینام است و با نظام خاصی چیده شده است و تمام دستگاه برق این قسمت بوسیله چند رشته عصب که همانند سیمهای مسی و کابل می‌باشد ؛ به مغز این حیوان ارتباط دارد !

همانطوریکه جریان برق باطری‌ها یکطرفه است ، دستگاه مولد برق این حیوان نیز همیشه از یکطرف و از جانب مغز بسمت دم آن جریان دارد !

این قسمت نه تنها مولد برق می‌باشد بلکه برای این حیوان نیرومندترین و خطرناکترین اسلحه برای دفاع و نابودی دشمن محسوب می‌شود !

هنگامیکه حیوانك مورد حمله و شبیخون قرار گرفت و احساس خطر کرد ؛ تمام باطری خود را باز می‌کند و فعالیت شدیدی آغاز می‌کند و با شدت هر چه تمامتر جریان الکتریسته را بطرف مهاجم و دشمن یا شکار رها می‌سازد و بدینوسیله دشمن را دچار شوک برقی نموده و با ضربی الکتریکی آن را نابود می‌سازد و این عمل گاهی در يك ده هزارم ثانیه انجام می‌گیرد!!

دوازده لامپ ۴۰ وات را روشن میکند !

قدرت تولید برق این حیوان در زیر آب ۲۵۰ ولت و در سطح آب ۵۰۰ ولت می‌باشد . و این مقدار برق مساوی است با نیم « آمپر » یعنی صدوات که برای روشن کردن يك لامپ بزرگ کافی است و تا ۱۲ لامپ ۴۰ وات را می‌تواند در آن واحد روشن کند ! (۱)

همانطوریکه باطری و دینام پس از مدتی کار و مصرف ، خالی می‌شود و برای تجدید نیرو باید شارژ شود ، ایل نیز پس از مصرف برق در گوشه‌ای مدتی با استراحت می‌پردازد تا باطری‌های خود را دوباره پر کند و شارژ نماید! برای اولین بار در «اکوادریوم» نیویورک که يك ایل مدت چند سال در محفظه‌ی بزرگ و پر آبی نگهداری میشد ، مشاهده گردید که هر وقت یکی از تماشاچیان موجب ترس و اذیت حیوان مزبور میشوند ؛ جریان الکتریکی برقرار شده و حیوان با فشار شدید ؛ الکتریسته را توسط باطریها و پیلهای خود به طرف دشمن رها می‌سازد و با کمال تعجب می‌دیدند که لامپ نئون که در بالای سر حیوان تعبیه شده بود ؛ روشن میشود !

(۱) حواس اسرار آمیز حیوانات ص ۳۸

تکنیک استادانه‌ی این حیوان برای تولید برق؛ توسط پروفیسور «گرندفست Grund Fest

استاد دانشگاه کلمبیا، کشف گردید!

و تا کنون تقریباً صد نوع ماهی کشف شده که تولید برقی می‌کند و فقط بیست نوع از آنها

توسط دانشمندان مورد مطالعه قرار گرفته است (۱)

حیوان دیگری که مجهز بدستگاه برق می‌باشد «تورپیدو» است که مردم آفریقا آن را

اشعه‌ی مرگ می‌نامند و در حدود ۲۰ کیلو وزن دارد!

و هنگامی که در معرض خطر قرار گرفت از انتهای دم خویش اشعه الکتریکی پخش می‌-

کند و این شوک برقی بقدری شدید و نیرومند است که انسان نیرومندی را از پادرمی آورد!

راستی این همه صنعت و هنر را کدام مخترع و مهندس بوجود آورده و در چه کارخانه‌ای

ساخته شده است؟! چه دست با حکمت و قدرتی و کدام علم و اراده‌ای این همه موجودات بدیع و

شگفت انگیز را در میلیونها نوع و شکل و فرم گوناگون پدید آورده است؟ که هر یک به تنهایی

شاهکار خلقت و آفرینش است؟!

با آنکه همزمان با گفتن یا دیدن یک لامپ برق و باطری و الکتریسته و... نام مخترع و

کاشف آن چون «ادیسون» و... بنظر می‌آید و برای آنان نبوغ و دانشی فوق‌العاده قائل می‌-

شویم با آنکه آنان جز کشف و تقلید از صنعت و تکنیک پدیده‌های جهان آفرینش، چیزی

انجام نداده‌اند! ولی آیا سزاوار است که بآیدن این همه شگفتی و ریزه‌کاری‌های علمی و

فنی و صنعت و هنر زیبا و خیره‌کننده در موجودات دراز و درشت؛ خالق و آفریدگار آنها را نادیده

انگاریم و دست قدرت و علمی‌را در آفرینش و اداره آنها دخالت ندیم؟!

آیا سزاوار است که در مقابل این همه نظم و صنعت که در پدیده‌های طبیعت بکار رفته و

نمایشگر علم و قدرت بی‌پایان پدید آورنده آنها است؛ سر تعظیم و خضوع فرود نیاوریم؟!

آری خداوند بهمه چیز آفرینش داد و هر پدیده‌ای را بسبکی خاص و هماهنگ با آفرینش

و خلقت آن هدایت و رهبری نمود و آنها را با نظام و ابزار خاصی برای ادامه حیات مجهز ساخت!

«الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۲)

بوحدا نیتش یابی گواهی

بصارت داد تا هم‌زاو هراسیم!

زهر شمی که جوئی روشنائی

خرد بخشید تا اورا شناسیم

(۱) حواس اسرار آمیز حیوانات ص ۳۷

(۲) سوره طه - آیه ۵۰



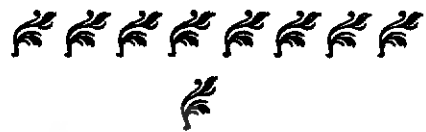
مسمومیت

۴ - موقعی که به بچه قرص و یادوای دیگر میدهید هرگز نگوئید که شیرینی و آب نبات است زیرا اولاً از نظر اصول اخلاقی دروغ گفتن درست نیست و دوم اینکه خاطره ای در بچه باقی خواهد گذاشت و ممکن است احياناً دوارا به جای شیرینی گرفته و آن را تا آخر بخورد .

۵ - هرگز در تاریکی دوا نخورید و به بچه ها دوا ندهید زیرا ممکن است اشتبهاً به جای دوا مواد سمی مصرف شود .

۶ - هرگز داروهای غیر ضروری و بقایای داروی مصرف شده را در منزل نگاه ندارید و داروهای بدون برچسب و علامت را دور بیندازید .

۷ - ظروف خالی موادی را که برای ظرف شستن ، و یا ظروف خالی مواد شیمیائی مورد مصرف آشپزخانه و منزل را ؛ دور بیندازید و آنها را برای مصارف خانگی مانند ریختن نمک و فلفل و غیر آن مورد استفاده قرار ندهید و همچنین مواد سمی برچسب دارا از ظرف خودش به داخل ظرف دیگر که برچسب ندارد منتقل نکنید .



جلوگیری از مسمومیت :

روشن است که جلوگیری از مسمومیت ؛ خیلی عاقلانه تر از معالجه کردن آنست ؛ برای جلوگیری باید نکات زیر را رعایت نمود :

۱ - لازمست تمام دواها ؛ مواد سمی ، نفت و بنزین و موادی که برای تمیز کردن ظروف آشپزخانه بکار می رود ، کاملاً از در دسترس بچه ها بدور باشند .

۲ - داروهاییکه پس از معالجه بیمار باقی مانده اند باید در جایی قرار گیرند که در دسترس بچه ها و گربه نباشد . هنگام بازی کردن گربه با شیشه های دارو ممکن است سر آنها باز شود و دارو در دسترس بچه ها قرار گیرد .

۳ - هرگز دواها و مواد سمی را در قفسه هایی که مواد غذایی می گذارند نباید قرار داد .

۸ - میوه‌ها را همیشه قبل از خوردن بخوبی با آب بشوئید ، چه ممکن است میوه با مواد شیمیائی سم پاشی شده باشد و هنوز اثر سم زایل نشده باشد .

گمک بکسانیکه از راه تنفس مسموم شده‌اند !

این قبیل مسمومین را هرگز وادار به راه رفتن نکنید ولی بهر نحوی که هست باید او را از صحنه حادثه بیرون کشید تا بیشتر دچار مسمومیت نشود . برای اینکار باید او را روی دست بلند کرد و بیرون کشید ، اگر این کار امکان پذیر نبود باید دست‌ها و پاهای او را گرفته بروی زمین کشید و فوراً از محل حادثه دور نمود و به‌هوای آزاد رسانید و اگر تنفس قطع شده است و یا نامنظم است فوراً تنفس مصنوعی را شروع نمود ، و بوسیله شخص دیگری یکفنر پزشکی احضار نمود .

مسموم را باید گرم و آرام نگاهداشت ؛ اگر مسموم در حال تشنج باشد لازمست او را در رختخواب قرارداد و پرده‌های اتاق را کشید تا اتاق نیمه تاریک بشود ؛ از سر و صدا جداً خود داری نمود ؛ هرگز و تحت هیچ عنوانی مشروبات الکلی (۱) به چنین مسمومی نباید داده شود .

چنانچه چشم‌های آسیب‌دیده با ماده مسموم‌کننده آلوده باشد باید مسموم را بروی زمین و

به پشت خوابانید و یک قوری را با آب پر کرده و بعد از باز کردن پلک‌های چشمان مسموم ؛ با جریان ملایم آب قوری ؛ چشم‌های وی را کاملاً شست و تأخیر در این کار ولو چند لحظه ؛ ممکن است صدمات و ضایعات زیادی در چشم بگذارد ؛ شستن چشم را تا رسیدن به پزشک باید ادامه داد ، داروهای ضد عفونی مثل «آسید بوریک» و یا سایر مواد شیمیائی دیگر را ؛ به چشم آسیب‌دیده نریزید زیرا این مواد ممکن است باعث صدمه بیشتر چشم شوند .

برای نجات مسمومین گاز ، نباید کاری کرد که جان نجات‌دهنده به‌خطر بیفتد . چنانچه برای نجات آسیب‌دیده وارد اتاقی میشوید که گاز اطاق باز است باید تمام کارها بسرعت انجام پذیرد ؛ برای اینکار باید نفس عمیق کشید ، و وارد اطاق بشوید و نفس خود را حبس کنید و در همان حال ؛ آسیب‌دیده را فوری از اطاق خارج نموده به‌هوای آزاد برسانید ، برای نجات کسانی که در تهِ چاه ؛ دچار گاز گرفتگی میشوند ، نباید بدون وسایل کافی به تهِ چاه رفت .

به اطاق و یا جائیکه کسی بوسیله گاز سمی مسموم شده است تنها ، وارد نشوید بلکه باید کسی در بیرون مواظب شما باشد که در صورت کوچکترین ناراحتی به نجات خود شما بشتابد .

(۱) واضح است که مسلمانان در هیچ شرایطی هرگز بفر دادن مشروب الکلی به مسموم

نخواهند بود ولی این تذکر برای سایر افراد است .

پارچه‌ای را با آب سرد خیس کرده روی بدن وی قرار داد و اگر ممکن باشد بهتر است از لوله آب بطور ملایم و مداوم روی گرم‌زده آب ریخت و یا در یک ظرف و یا «وان» پراز آب کاملاً سرد، قرار داد.

اگر گرما زده در حال بیهوشی نباشد یک قاشق آش خوری نمک را، در یک لیتر آب حل کرده و تدریجاً بوی بخورانید (۱)

از حال رفتن در اثر گرما :

این وضع غیر از آفتاب زدگی است و در اثر حرارت اطاق و یا حمام و غیر آن ایجاد میگردد؛ در این حال رنگ انسان می‌پرد، پوست بدن، تروچسبناک است؛ نبض، تند و سطحی است، انسان، ضعف و بیحالی و سردرد و تهوع دارد. ممکن است ماهیچه‌های شکم و ساق پاها چنک شود.

برای کمک نخستین، باید شخص را از محل گرم به محل سرد برد، البته نباید خیلی سرد باشد که باعث لرز شود، لازمست پاهارا بلند کرد، و روی بالش یا صندلی گذاشت تا بالاتر از سر قرار گیرد، اگر بیهوش نباشد باید محلول آب نمک (بمقدار یک قاشق آش- خوری در یک لیتر آب) بتدریج بوی بخورانید و در ضمن باید به پزشک اطلاع داد تا برای معالجه حاضر شود.

بعد از بیرون آوردن مسموم از محل حادثه باید بلافاصله به تنفس مصنوعی مشغول شد و اگر حال مسموم، خوب باشد هرگز ویرا و ادار به راه رفتن نکنید.

کمک به برق زده :

اگر برق زده هنوز باسیم برق تماس دارد، هرگز باو دست نزنید زیرا برق شما را نیز خواهد گرفت مگر اینکه به نحوی جریان برق، قطع شده باشد. هرگز با جسم فلزی و یا چوب‌تر برای جدا کردن سیم برق اقدام نکنید زیرا فلز و آب جریان برق را از خود میگذرانند، باید با چوب و یا تخته خشک سیم را جدا کنید و زیر پای خودتان نیز تخته خشک قرار بدهید بعد از آنکه برق زده را از سیم جدا کردید و یا اینکه قبلاً جدا شده باشد فوری تنفس مصنوعی را شروع نمائید بویژه تنفس، دهان بدهان خیلی مؤثر است.

کمک به گرم‌زده یا آفتاب‌زده

علائم گرما زدگی عبارتست از: تب زیاد؛ سرگیجه؛ سردرد؛ خشکی و گرمی پوست، سرخی صورت و تندی نبض. حالات شدید گرما زدگی، بیهوشی نیز ایجاد می‌کند. اولین کار که باید کرد اینست که به پزشک اطلاع داد و سپس تکمه‌های لباس هارا باز کرد و با آب سرد بدن گرم‌زده را شست و

۱- در مراسم حج این حالت گاهی اتفاق می‌افتد چون عده‌ای از زائران به هوای

گرم و کاربرد آفتاب عادت نکرده‌اند.

بیت الحکمه

نخستین کتابخانه اسلامی



ملت عرب قبل از پیدایش اسلام از هنر خط و کتابت بهره کافی نداشت ؛ هرچند از حافظه قوی ، و تخیل سرشار بهره‌مند بود ولی محفوظات او ، از اشعار و افسانه‌ها و انساب و «ایام عرب» تجاوز نمی‌کرد و معلومات او در ادبیات بدوی و جاهلی خلاصه می‌گردید . روزی که ستاره اسلام در حجاز طلوع نمود تنها در میان آنان هفده نفر درمکه و یازده نفر در مدینه با خواندن و نوشتن آشنائی داشت (۱) در آن محیط جهل و نادانی مرد کامل به کسی می‌گفتند که دارای دو امتیاز « تیر اندازی » و « نویسندگی » باشد (۲) و طبیعی است که تعداد این افراد از شماره انگشتان تجاوز نمی‌کرد .

« ابن خلدون » مورخ نامی عرب ، در مقدمه تاریخ خود گوید : « ملت عرب در آن روزگار با درس و کتاب و تألیف آشنائی نداشتند و نیازی هم در این باره در وجود خود احساس نمی‌کردند ، و تنها سواد خواندن نامه کافی بود که فردی با سواد و دانشمند تلقی شود و روی همین اصل بود که حاملین قرآن را « قاری » مینامیدند ، یعنی قدرت خواندن و قرائت را دارد دیگر اینکه معلومات او در چه حدود است معیار و میزانی در کار نبود .. » (۳) چنانکه یکی از نویسندگان غربی می‌گوید :

« در آن موقع هنر نوشتن و خواندن در نظر عرب اهمیتی نداشت بهمین جهت در قبيله قریش بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی‌دانستند و معلوم نیست خود

۱ - فتوح البلدان بلاذری ص ۴۷۳ چاپ قاهره .

۲ - : فجر الاسلام ص ۱۴۱ ۳ - : مقدمه ابن خلدون ص ۱۱۷

پیامبر اسلام شخصاً چیزی نوشته باشد و کاتب مخصوصی داشت ، معذالك معروفترین و بلیغترین کتاب زبان عربی بزبان وی جاری شد و دقایق امور را بهتر از مردم تعلیم یافته ، شناخت» (۱)

در پرتو اسلام :

نهضت علمی که آئین اسلام در این باره بوجود آورد از چند نظر قابل ملاحظه است : نخست اینکه طبع اسلامی ایجاب میکرد ، که مردم خواندن و نوشتن را فرا بگیرند آیات قرآن مجید که بوسیله نویسندگان وحی ثبت میشد در اختیار دیگران قرار میگرفت کسانی که با قرائت آشنائی داشتند موظف بودند که به بیسوادان هم قرائت کنند ، چون همه مسلمانان در نماز و خطبه و یادگیری بر نامه زندگی ، احتیاج فراوان بفرا گرفتن قرآن داشتند و هر مسلمانی سعی داشت بتواند قرآن را مستقیماً یاد بگیرد .

دوم ؛ اینکه شخص پیامبر اکرم (ص) مردم را بفرا گرفتن کتابت و نویسندگی و قرائت تشویق میفرمود و علاقه مند بود مردم از تاریکی جهل و بیسوادی نجات پیدا کنند همه مورخین این موضوع را درباره « فدیة » جنگ بدر نوشته اند که آنحضرت خسارات جنگی برخی از اسیران را خط آموزی ده تن از اطفال مدینه تعیین فرمود .. « و باز نوشته اند که به زید بن ثابت که استعداد کافی بفرا گرفتن زبان بیگانه داشت این چنین فرمود : « زبان سریانی (زبان یهود) را یاد بگیر چون گاهی من احتیاج پیدا میکنم که به آنان (یهودیها) نامه بنویسم ولی اطمینان ندارم که نویسندگان آنها در نامهها و اسناد من دستی نبرده باشند» (۲) و بالاخره با توسعه فتوحات اسلامی و گسترش منطقه نفوذ اسلام مسلمین پیش از پیش ، احساس نیاز به نویسندگی و کتابت کردند چون اداره کشورهای مفتوحه جز در پرتو آشنائی بفرهنگ ملل تازه امکان نداشت چنانکه نوشته اند : «دفتر عراق بزبان فارسی ، و دفتر شام به زبان لاتینی و دفتر مالیاتی مصر بزبان قبطی بود» (۳)

نظر باین نیازمندیهای دینی و اجتماعی و اختلاط مسلمانان با سایر ملت های جهان بود که در کمترین فرصت افراد باسواد و تحصیل کرده در میان مسلمانان رو بفزونی گذاشت و زمینه مواد اولیه کتابخانه ها فراهم گردید اگر روزی جنگ و غارت مواد اشعار و افسانه های

۱ - ویل دورانت درج ۱۱ از تاریخ خود ص ۱۴

۲ - صحیح بخاری بنا بقول فجر الاسلام ص ۱۴۲ چاپ قاهره .

۳ - مجموعه مقالات شبلی نعمانی ص ۴

جاهلی را تشکیل میداد با طلوع خورشید اسلام ، قرآن الهام بخش اندیشه‌ها و نوشته‌ها گردید و احادیث و گفتارهای پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی ؛ طرز افکار را منقلب ، واقع دیدهارا دگرگون ساخت ، تفسیر و حدیث و فقه و کلام جایگزین اشعار و افسانه‌ها و اسبابو ایام عرب گردید ، و رواج صنعت کاغذ باین امر کمک شایان کرد تا اینکه در دوران تابعین شالوده کتابخانه‌ها در محیط اسلامی ریخته شد. این ندیم می نویسد :

« با یکی از شیعیان کوفه که نامش محمد بن الحسین و معروف به ابن ابی بصره بود آشنا شدم کتابخانه‌ای داشت که مانند آنرا تا آنروز ندیده بودم ، عجیب این بود که در هر کتاب و ورقه‌ای ثبت شده بود که نام نویسنده کتاب در آن نوشته شده بود ، و جمعی از علما بر آن شهادت داده بودند در آن کتابخانه نوشته‌ها و اسناد و پیمانهای از علی بن ابیطالب و امام حسن و حسین (ع) موجود بوده و نگهداری میکشت در آن میان نوشته‌هایی از سایر اصحاب و بزرگان و نویسندگان وحی وجود داشت و اغلب این نوشته‌ها بر روی پوست آهوان و کاغذهای چینی و حجازی ترسیم شده بود چنانکه در همان کتابخانه کلماتی از ابی الاسود دؤلی درباره نحو ، و کتابهایی در نحو و لغت بخط «اصمعی» «ابن الاعرابی» «سیبویه» «فراء» و «کسائی» وجود داشت (۱) »
«مقریزی (متوفای ۸۴۵هـ) قرآنی را که بخط علی بن ابیطالب بوده در کتابخانه خلفای فاطمی مصر مشاهده کرده است که در يك محفوظه نقره ای محافظت میشده است (۲)

نخستین کتابخانه عمومی در اسلام :

هنوز قرن دوم اسلام سپری نگشته بود که کتابخانه باشکوهی در یکی از شهرهای بزرگ اسلامی چشم بینندگان را خیره میکرد و آن کتابخانه «بیت الحکمه» بغداد بود گر چه این کتابخانه ، در عهد خلفای عباسی تأسیس شد ولی بقول شبلی نعمانی : «تحقیق این امر که سرمایه آن کتابخانه‌ها از کجا بدست آمد لازم است بعقیده برگشته و بدورانهای اول اسلام رجوع نمائیم ، مسلم است آیات قرآن و احادیث و نامه‌ها و اسناد و پیمانهای پیامبر اسلام و کتابهای پیشوایان دینی ، زیر بنا و سنگ اساسی این مؤسسه علمی را تشکیل داده بود .

کتابخانه مزبور مانند مؤسسات علمی روز از دو بخش مستقل تشکیل یافته بود ، بخشی از آن به نگهداری و محافظت کتابها اختصاص داشت و بخش دیگر آن به ترجمه کتابهای خارجی مختص بود که بزبان عربی برگردانده میشد در این قسمت با کمال بی‌غرضی و وسعت مشربار هر گونه کتاب علمی و از هر دانشمندی بفرآخور رشته تخصصی او در ترجمه کتابهای غیر عربی

برای ترجمه استفاده می‌شد، و اغلب کتابهای فارسی و یونانی و هندی و سریانی و قبطی در این بخش ترجمه شده است.

رئیس کتابخانه که یک مرد ایرانی از برمکیان بود بیشتر علاقه نشان میداد که کتابهای فارسی ترجمه گردد آنچه از وضع عمومی کتابخانه استفاده می‌شد این که دائره ترجمه قسمت مهم کتابخانه را تشکیل میداده است تنها رقم پولیکه در راه ترجمه کتابهای یونانی تا آنروز خرج شده بود بالغ بر سیصد هزار دینار نقل گردیده است (۱) گرچه رساله‌های فلسفی و منطقی ارسطو و برخی از کتابهای فارسی مانند «کلیله و دمنه»، «خدائی نامه»، «آئین نامه»، «انوشیروان نامه» و کتاب معروف «الادب الکبیر والادب الصغیر» و «د جنک رستم و اسفندیار» و «بهرام چوبین» و چندین کتاب تاریخی و ادبی از زبان یونانی و فارسی پیش از تأسیس کتابخانه بوسیله عبدالله بن مقفع و سایر دانشمندان خارجی ترجمه شده بود (۲) ولی چون دوران تأسیس آن کتابخانه همزمان با فتوحات و گسترش آئین اسلام بود بدینجهت کتابهای فراوانی از اطراف و اکناف جهان به مرکز کشور اسلامی حمل میشد و بوسیله مسلمانان و سایر دانشمندان بیگانه که در استخدام کشور اسلامی بودند ترجمه میشد (۳)

بخش ترجمه کتاب از کتابهای متنوع انباشته شده بود و هر نوع از کتب مسئول و رئیس خاصی داشت پس از فتح آسیای صغیر کتابهای فراوان یونان که اغلب درباره فلسفه بود به بغداد حمل شد و «یوحنا ی ماسویه» مترجم معروف، مامور ترجمه و تنظیم آنها گردید و ترجمه کتابهای سانسکریت بعهده یک طبیب ماهر هندی گذاشته شده بود که پزشک ویژه خلیفه بود و هم او بود که کتاب «ششرت» را درده باب و کتاب «سامیکا» را درباره علاج انواع سموم و زهرها از هندی ترجمه کرد، چنانکه مسئول بخش فارسی «سهل بن هارون» بود که تعدادی از ایرانیان از خاندان شاکری و نویخت تحت نظارت او کار میکردند از افرادی که در این مؤسسه علمی عضویت و فعالیت داشته‌اند اسامی دانشمندان معروف «ابن بختیشوع» «یعقوب کندی» «ابن البطریق» «علان شعوبی» «حنین (نویسنده المسائل الطبيعه)» «سعید بن هارون» «سلمویه» و «حجاج بن مطر» بچشم میخورد که هر کدام از آنها دارای تألیفات و آثار سودمند در فلسفه و ادبیات و طب و شیمی هستند (۴)

۱ - دائرة المعارف فرید و جدی ج ۸ ماده کتب

۲ - مقالات علامه شبلی نعمانی ص ۱۴

۳ - طبقات الاطباء ج ۲ ص ۳۳ و الفهرست ص ۳۰۳

۴ - مقالات شبلی نعمانی ص ۱۴۲

يك سند تاريخي :

در بخش نگهداری کتابها علاوه بر اشعار و قصائد و داستانهای جاهلیت، اسناد و نامه‌های باستانی نگهداری میشد که برخی از آنها بسیار جالب است چنانکه يك سند قرضه بخط عبدالمطلب جد بزرگوار پیامبر اسلام (ص) که بر روی پوست آهونوشته بود نمونه‌ای از آنها بشمار میرود و متن آن چنین است « حق عبدالمطلب بن هاشم من اهل مکه علی فلان بن فلان من اهل وذل صنعا الف درهم فضة کيلا بالحديده متى دعابه اجابه شهد الله والملك ان » (۱)

تعداد کتاب :

گرچه برخی از نویسندگان مانند: « جرجی زیدان » مسیحی شماره کتابهای آن مؤسسه علمی را تا « چهارمیلیون » دانسته‌اند (۲) ولی حقیقت اینست هنوز آمار دقیقی از منابع مورد وثوق در اختیار نیست آنچه تردید ناپذیر است اینکه « بیت الحکمه » عالیترین مؤسسه علمی و کتابخانه آنروز بوده است و اینکه این کتابخانه تا کی باقی بوده است آنچه از نوشته صاحب طبقات و دائره المعارف اسلامی استفاده میشود این کتابخانه تا قرن هفتم هجری باقی بوده و صاحب طبقات در بیوگرافی یکی از مترجمین کتابخانه بنام « حنین » از کتابهای همان کتابخانه استفاده کرده است و در حمله تاتار از میان رفته است .

پس از تاسیس بیت الحکمه دیگران هم در بغداد ب فکر تأسیس کتابخانه افتادند بعنوان نمونه از آنها کتابخانه شاپور وزیر بهاءالدوله رامیتوان نام برد که بیش از ده هزار جلد کتاب داشت و لی در سال ۴۴۷ در اثر آتش سوزی بغداد تمام کتابهای آن از بین رفت .

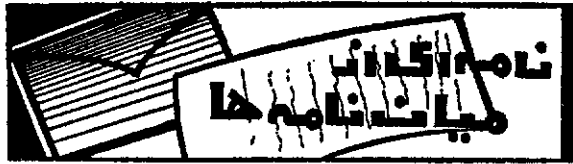
بقیه از صفحه ۳۴

خواهد گسترده . و باز در تأیید این معنی و بمنظور جلب توجه مسلمین بعظمت آن می گوید : « وَأَنَّ أَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ، وَ أَحْذَرَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۳) » یعنی در میان آنان مطابق آنچه خدا نازل نموده داوری بنما ، و از هوی و هوس آنان؛

پیروی مکن و متوجه باش که ترا از آنچه که خداوند نازل کرده است باز ندارد و اگر از حکم الهی روی بگردانند آگاه باش که خداوند آنان را با نتیجه برخی از گناهان خود رو بر و خواهد ساخت و بسیاری از مردم از اطاعت خدا روی گردان هستند .»

۱ - فهرست ابن ندیم مقاله دوم از فن اول ص ۱۳۸ .

۲ - : تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۳۱۹ (۳) آیه ۴۹ از سوره مائده



قابل توجه گردانندگان تلویزیون ملی

شمارا بخدا بگوئید باین برنامهها خاتمه دهند!!

قبل از هر چیز از اینکه نامه خود را با چنین عنوانی آغاز میکنم عذر میخواهم ولی چاره چیست؟ موضوعیکه مرا بر آن داشت تا این نامه را برای شما که پاسداران آخرین جبهه اخلاقی در اجتماع غرق در فساد ما هستید بنویسم این بود که: دوزخ قبل بمنزل یکی از رفقا رفته بودم پس از صرف غذا مشغول صحبت با دوستم شدم که در اینموقع به علت اصرار بیش از حد بچهها، دوستم مجبور شد تلویزیون خانها را روشن کند.

قبلا باید بگویم که تلویزیون برنامههایی کوتاه مدت تحت عنوان « گوناگون » دارد که در این برنامهها با اصطلاح تماشاگران را از آخرین پیشرفتهای صنعت و تکنولوژی عصر مطلع میسازند.

بهر حال از قضا در آن ساعت نیز همین برنامه از تلویزیون پخش میشد که ناگهان مشاهده کردیم، که پس از آن که فیلم دختر خانمی را مدتی نشان دادند، گوینده در توصیف جمالوی چنین گفت که: نمیدانم چی چی خانم که فقط ۱۷ سال دارند بسختی بر قابت با خواهر بزرگتر خود که چندی قبل زن فلان آواز خوان معروف بود، پرداخته اند بدین معنی که این دوشیزه!!!! جوان که هنوز ازدواج نکرده اند!! دارای فرزندی سه ماهه هستند! و پدر این فرزند! نیز که خود دارای چند زن و بچه است قصد دارد زن خود را طلاق گفته این دوشیزه جوان را، بعقد خود درآورد.

سخن گوینده هنوز با تمام نرسیده بود که فرزند خردسال دوستم رو بپدرش کرد و با لحنی صادقانه و معصوم که حاکی از پاکی و خلوص نیت کودکانه او بود پرسید: « بابا چطوری میشه که زن که هنوز عروسی نکرده بچه دار شود مگر خودش چند وقت قبل که من ازتون پرسیده بودم نگفتین زن و مرد وقتی عروسی کردند خدا بهشون بچه میده!!

بخدا قسم من از فرط شرم می خواستم زمین دهان باز کنند و مرا در کام خود بیلند. حال میخواستم از شما سؤال کنم ترا بخدا بگوئید آیا با این عمل، این اجتماع و جوانان

امضاء محفوظ

آینده آن اصلاح خواهند شد؟

(۲)

در تشریح فلسفه احکام باید از ظن و گمان پرهیز کرد

احکام و دستورات جامع دین اسلام شامل دودسته عمده است: یکی دستورات مربوط به تکمیل و تهذیب هر فرد از افراد اجتماع که در صورت پیروی از آنها، هر فردی بکمال انسانیت میرسد و دارای نفسی پاک و روحی ملکوتی میگردد و در هر دو جهان خوشبخت میشود. دیگر احکام و قوانین مربوط به همبستگی افراد و نظام احسن اجتماعات در صورتیکه افراد هر جامعه باین دستورات رفتار کنند از چنان اجتماعی مدینه فاضله و تمدن و فرهنگ عالی و انسانی پدید می آید و افراد بایکدیگر در بهترین همزیستی مسالمت آمیز و صفا انگیز؛ بسر میبرند.

دسته اول شامل عبادات و طاعات از قبیل نماز و روزه و حج و جهاد و شرایط و فروع هر یک میباشد و دسته دوم مشتمل بر اموری است که ارتباط بمعاش و نظام اجتماعات و همزیستی افراد با یکدیگر دارد از قبیل مسائل حقوقی (عقود و ایقاعات) و امور جزائی و احکام و سیاسات (قصاص و دیات و فرائض و غیر آنها).

در دسته اول رابطه انسان فقط با خدا و خداوند است و شرط اصلی قبول عبادات، قصد قربت و خلوص نیت و غرض و نتیجه آن تهذیب اخلاق و تکمیل قوای روحانی و رسیدن بمقام عالی انسانی است در صورتیکه مسائل و احکام دسته دوم بمنظور همزیستی مسالمت آمیز افراد بایکدیگر و بهبودی وضع معاش و زندگی این جهان و آبادی مراکز اجتماع مردم میباشد. در کتب فقه و رسائل عملی در آنجا که از عبادتها بحث میشود، نخست درباره «قصد قربت» و حضور و صفای قلب و خالی بودن نیت از آرایش ریب و ریا و منافع مادی بتفصیل گفتگو شده است.

چنان نیت و قصد قربتی، بقیین جز از راه ایمان و تعبد صرف (۱) از راه دیگری، بدست نمی آید. هر نوع چون و چرا و سودو زنیانی اگر نیت گزارنده عبادت را آلوده کند آن عبادت از قصد قربت بدور میشود و خاصیت و نتیجه اصلی آن از میان میرود. کسانی که از روی ایمان و عرفان و از روی نیت خالص و قصد قربت در ساعات روز و دل شب عبادت خدای یکتا می پردازند و در هر حال و هر مقام پیروی از دستوراتش میکنند؛ از خود عبادت چنان لذت و حظی میبرند که هیچیک از لذایذ نفسانی و جسمانی جای آن را نمیگیرند، این است فلسفه و علت حقیقی عبادات.

در واقع عبادت گزار؛ بمنزله عاشق دل باخته و معبود بمنزله معشوق حقیقی است و دوست داشتن عاشق؛ معشوق را و سپاس و ثنای وی گفتن؛ هرگز بقصد دریافت پاداش و رسیدن بسود و بهره ای نیست بلکه انگیزه آن قطعه همان عشق و شیفتگی است. و عاشق هرگز برای عشق و ورزی و دوست داشتن، دنبال فلسفه و علت نمیرود (۲)

این معنی هزاران بار؛ در عبودیت و عبادت که نتیجه عشق و واقعی عبادت گزار بمعشوق حقیقی و معبود علی الاطلاق است؛ بیشتر است از عشقه های ظاهری و مجازی.

از آنچه باختصار گفته شد بخوبی روشن میگردد که فلسفه و علت و سود عبادات در خود آنها نهفته است و اگر عبادت گزار بی منظور دریافت سود و بهره ای محسوس و محدود، در مقام بندگی و عبودیت بر آید همچون سوداگری است که عبادت خود را وسیله سودجویی و بازرگانی قرار دهد این معنی منافات ندارد که هر مسلمان مکلفی با اندازه توانایی و دانایی خود در باره

۱ - می دانیم تعبد، از نظر ادبی و لغوی با کلمات عبد و عبادت هم ریشه است و این معنی کاملاً موافق است با حقیقت عبادت که بندگی و ستایش خداوند است بقصد شایستگی و بزرگداشت او نه بامید بهشت و ترس از دوزخ چنانکه سرور مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران علی (ع) فرمود: *ما عبدت الله خوفاً من ناره ولاطمعاً فی جنته بل وجدته اهلاً للعبادة* (خدا را برای ترس از آتش و امید به بهشت او پرستش نمیکنم بلکه او را شایسته پرستش یافتم).

۲ - مفسر بزرگ و بزرگوار شیخ طبرسی در کتاب تفسیر نمیس خود «جامع الجوامع» در تفسیر آیه کریمه «یا کعبده» چنین نوشته است: «عبادت آخرین درجه شکر و منتهای مرتبه فروتنی و کوچکی است و از این رو جز برای خداوند که بزرگترین نعمتها از جانب اوست برای وجود دیگری شایسته نیست» معلوم است که عمل سپاس و شکر برای فلسفه و علتی انجام نمی یابد بلکه شایستگی معبود و شیفتگی عبادت گزاران کیزه عبادت است.

روش صحیح برگزاری عبادات ؛ بحث و فحص کند و آنچه را قرآن بدان گویاست یا از پیغمبر و امامان رسیده است بهمان کیفیت که دستور داده شده است انجام دهد .

و نیز بطریق اجمال و از روی ایمان یقین پیدا کند که انجام هر یک از عبادات (اعم از واجبات و مستحبات) و دوری از کارهای ناروا (چه محرّمات و چه مکروهات) برای وی سودهای فراوان دارد و خیر و صلاح او را درین جهان و آن جهان فراهم میکند اما اینکه بتفصیل خواسته باشد علت کیفیت و کمیت یکی یکی از عبادات و فلسفه تشریح آنها را بدست آورد و علت را محدود کند در آنچه خود فهمیده است ؛ گذشته از اینکه این گمان بقصد قربت و خلوص نیت وی زیان وارد می آورد ؛ نتیجه درستی هم ازین کنجکاوی بیهوده بدست نخواهد آمد .

کسانی که از روی گمان و قیاس برای احکام عبادی فلسفه و علت بیان کنند در بسیاری از موارد در راهی گام میزنند که خداوند در باره آنان فرموده است: «بل کذبوا بآیاتنا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویلہ» (۱) و پیامبر در ارزش چنین گمانها و قیاسها چنین فرموده است: «من عمل بالمقایس فقد هلك و اهلك» (۲)

بقیه از صفحه ۲۹ امتیازات رهبران آسمانی

آن راه ندارد می گیرند و از این نظر مزیت چشمگیری بر دیگران دارند .

قرآن کریم این ایراد را از منکران اصل لزوم بعثت پیامبران نقل کرده است ، آنجا که

میفرماید: **قَالُوا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ...** ولی بافاصله به آن چنین پاسخ میگوید :
قَالَتْ رَسُلُهُمْ اِنْ نَحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلِكُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلٰی مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ...
 (ابراهیم ۱۰-۱۱)

همچنین قرآن با جمله « قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی ، .. به نقطه اشتراک پیامبران

با دیگران اشاره کرده و رسانده است که از این نظر میان آنها و دیگران قرقی نیست ولی با جمله « **یُوحٰی اِلَیَّ** » به نقطه امتیاز و رمز لزوم پیروی از آنها اشاره مینماید .

اینها دلائل چهارگانه برهنه است ، که شهرستانی نقل کرده و مرحوم محقق طوسی در

تجربید (۳) به برخی از این دلائل اشاره کرده و پاسخ گفته است .

۱ - سوره یونس ؛ ۴۰ - ۲ - کافی ج ۱ چاپ حیدری

۳ - شرح تجربید علامه ص ۲۱۷ چاپ صیداء و شرح تجربید نظام الدین قوشچی